**اصول: استصحاب، جلسه 46: یک‌شنبه 21/09/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که آیا استصحاب تعلیقی ذاتاً جاری می‌شود یا ذاتاً جاری نمی‌شود. خب مرحوم، یک اشکالی اینجا مطرح بود این اشکال این بود که، اشکالی مرحوم نایینی طرح کرده بودند که شما چی را می‌خواهید استصحاب کنید؟ استصحاب، ما دو تا چیز بیشتر نداریم یک جعل داریم یک مجعول داریم. شک در جعل به شک در نسخ برمی‌گردد، شک در مجعول هم بعد از فعلیت مجعول به جمیع اجزائه تصور پیدا می‌کند و قبل از غلیان مجعولی نداریم تا بخواهیم آن را استصحاب کنیم. اما سببیت الغلیان بالحرمة این سببیت یا ملازمه، تلازم الغلیان بالحرمة، ملازمة الغلیان بالحرمة، اینها امر شرعی نیستند. یک امر عقلی هستند بنابراین استصحاب در آنها جاری نیست. خب اینجا اشکالی که مطرح شده بود، مرحوم آخوند اینجا پاسخ داده بودند که، یعنی کلامی از فرمایشات مرحوم آخوند هم در بعضی جاهای دیگر استفاده می‌شد که پاسخ این کلام مرحوم نایینی می‌شود ذکر کرد. آن این بود که این‌که ملازم شرعی نیست، این‌که سببیت شرعی نیست مانعی نیست، چون لازم نیست خود آن شیء شرعی باشد. همین‌که امر ایجاد و اعدام شیء به دست شارع باشد همین مقدار کافی هست برای جریان استصحاب. روی همین جهت مرحوم آخوند در بحث استصحاب سببیت و شرطیت و مانعیت در بحث احکام وضعیه اینچنینی که از احکام شرعی انتزاع می‌شود، از احکام تکلیفیه همین را فرمودند که، همین‌که منشاء انتزاعش شرعی باشد کافی هست که ما استصحاب را در امر انتزاعی جاری کنیم. چون امر انتزاعی به تبع شرعیت منشاء انتزاع به دست شارع هست، و همین مقدار کافی هست. خب مرحوم آقای صدر اینجا می‌فرمایند که این بیانی که اینجا ذکر شده این بیان ناتمام است. به این جهت که اصلاً این‌که ما می‌گوییم مستصحب باید شرعی باشد یک همچین وجهی نداریم که مستصحب باید شرعی باشد. اصل نکته، نکتۀ دیگری هست، آن نکته این است که مستصحب باید اثر عملی داشته باشد و خودش هم اثر عملی داشته باشد. اثر عملی برای نفس مستصحب باید تحقق داشته باشد نه بر لازمۀ مستصحب یا لازم مستصحب یا ملزوم مستصحب. وجه این شرط چی است؟ وجه این شرط این هست که لا تنقض الیقین بالشک معنای حقیقی‌اش امکان‌پذیر نیست، چون شک یقین را وجداناً از بین می‌برد، دیگر یقینی وجود ندارد که ما بخواهیم نقضش بکنیم یا نکنیم، یقین نیست، پس این‌که می‌گوییم لا تنقض الیقین بالشک یعنی چی؟ این نهی، نهی از یقین عملی است. یعنی آن عملی را که در زمان یقین بار می‌کردید آن عمل را هم در زمان شک بار کنید. این ظاهرش هم این هست که آن عملی که مترتب بر خود مستصحب بود و متیقن شما یک اثر عملی داشت، آن اثر عملی متیقن را در زمان شک هم بار کنید. پس بنابراین متیقن شما باید اثر عملی داشته باشد. و استصحاب هم فقط آن اثر عملی خود متیقن را بار می‌کند، نه چیز دیگری را. خب این، در ما نحن فیه هم ما بحث سر این هست که این ملازمه‌ای که اینجا وجود دارد این ملازمه ولو امر ایجاد و اعدامش به دست شارع است، شارع با جعل حکمی که در فرض، حرمتی که در فرض غلیان هست بین غلیان و حرمت سببیت ایجاد کرده، درست است، این سببیت به وسیلۀ شارع ایجاد شده. ولی این سببیت خودش موضوع اثر نیست. آن چیزی که موضوع اثر هست آن فعلیة الحرمة هست. این‌که ما بخواهیم با استصحاب سببیت اثبات کنیم فعلیت را این مثبت هست و این مشکل دارد. خب بنابراین نمی‌توانیم ما این استصحاب را در اینجا جاری کنیم.

ان قلت، این را توجه بفرمایید که خب اگر ما، ممکن است ما بگوییم استصحاب سببیت به دلیل این‌که بین سببیت ظاهریه هم با تحقق مسبب عند تحقق السبب ملازمۀ ظاهریه وجود دارد، اینجا اصل مثبت نیست. گاهی اوقات اصل مثبت در جایی هست که ملازمه فقط در مقام واقع وجود دارد. ما فرض کنید می‌دانیم اگر زید در زیر این سقف وجود داشت الآن مرده بود. بین وجود واقعی زید در زیر سقف و مرگ واقعی او ملازمه بود. خب بحث سر این هست که این ملازمۀ واقعیه باعث نمی‌شود که ما با استصحاب بقای زید تحت السقف مرگش را اثبات کنیم و احکام مرگ را بار کنیم. چون ملازمۀ واقعیه است. ولی اگر ملازمه، ملازمۀ ظاهریه باشد، یعنی به این معنا که حتی با شارعی که می‌گوید بگو زیر سقف است می‌خواهد با این عبارت مرگ را هم اثبات کند. خب یعنی اگر اثبات، یعنی اگر اینجور باشد دیگر بحث مشکل اصل مثبت نمی‌آید، مرحوم آخوند اشاره فرمودند که اصل مثبت دو تا استثنا دارد، یک استثنا واسطۀ خفی است آن یک چیز، یک استثنا هم آنجایی که واسطه جلی است، به صورتی که حتی در مقام ظاهر هم بین وجود ظاهری مستصحب و وجود ظاهری یک شیء دیگرملازمه‌ای باشد. اینجا اصل مثبت نیست چون اثر نفس الاستصحاب است، نه اثر المستصحب هست. بنابراین اینجا مشکل اصل مثبت پیش نمی‌آید. خب ممکن است یک ان قلت اینجوری مطرح کنید که، و همین پاسخ را هم در این، در جلسۀ قبل این مشکل را هم طرح کردیم که استصحاب بقای جعل هم این مشکل را دارد، ما بقای جعل را برای چی می‌خواهیم استصحاب کنیم؟ می‌خواهیم باهاش مجعول را اثبات کنیم، این‌که مثبت است. باهاش اثبات مجعول می‌خواهیم بکنیم. خب شما بگویید که نه، بقای جعل ظاهراً ملازمه‌ای با بقای مجعول ظاهراً دارد، پس بنابراین با استصحاب بقای جعل که حکم ظاهری به بقای جعل می‌کند، بقای مجعول ظاهری می‌شود و حکم عقل به لزوم امتثال بار می‌شود. آن مشکل. آن مشکل اینجوری بخواهید جواب بدهید. ولی پاسخ مطلب این است که دو تا مطلب با هم خلط شدند. یک مطلب این است که یک موقعی خود مستصحب ما اثر دارد، بعد از این‌که مستصحب اثر داشت و اجرا شد ما می‌خواهیم بگوییم آیا احکامی که نفس استصحاب دارد آن هم بار می‌شود یا بار نمی‌شود؟ ببینید فرض کنید که زید و عمرو اینها با همدیگر، اینجوری حالا مثال شرعی بزنم، پسر بودن زید برای عمرو اثر دارد. خب ما استصحاب می‌کنیم پسر بودن زید را، برای این‌که اثر پسر بودن را بار کنیم. علاوه بر این می‌گوییم وقتی استصحاب پسر بودن را کردیم، پدر بودن را هم ثابت می‌شود. به دلیل این‌که متضایفین مثل ابوت و بنوت حتی در وجود ظاهری هم ذی اثر هستند. ولی اگر پسر بودن اصلاً اثر نداشته باشد، فقط اثر مال پدر بودن باشد. شما نمی‌توانید استصحاب پسر بودن را اجرا کنید. چون فرض این است ادلۀ استصحاب می‌گوید اثر مستصحب را بار کن. اثر مستصحب را، این در جایی هست که خود مستصحب اثر داشته باشد. اگر مستصحب اثر نداشته باشد شارع نمی‌تواند بگوید اثر مستصحب را بار کن، خب ولی اگر در جایی اثر مستصحب خودش اثر داشت و استصحاب آن مورد را گرفت، بعد از آن اثر استصحاب هم بار می‌شود. در اصل مثبت دو مشکل هست، یک موقعی هست که مستصحب ما اصلاً خودش اثر ندارد. اینجا اصلاً دلیل استصحاب آن مورد را نمی‌گیرد. یک موقعی بحث سر این هست که مستصحب را گرفته، اثر آن را هم بار می‌کنیم، ما می‌خواهیم علاوه بر اثر مستصحب اثر لازمۀ مستصحب را هم بار کنیم.

شاگرد: ؟؟؟ ۱۳:۲۵

استاد: نه حالا، در جاهای دیگری که می‌خواهیم اصل مثبت جاری کنیم. لازمۀ اثر مستصحب را هم بار کنیم. خب اینجا در موارد اصل مثبت مشکل هست. ما لازمۀ مستصحب اگر اثری داشته باشد اثر او را علاوه بر اثر مستصحب نمی‌توانیم بار کنیم. ولی اثر استصحاب را علاوه بر اثر مستصحب می‌توانیم بار کنیم، به شرطی که خود مستصحب اثر داشته باشد. و داخل در لا تنقض الیقین بالشک باشد. و ما بحث سر این هست که آیا مستصحب خودش منشاء اثر هست یا منشاء اثر نیست. خب این. روی همین جهت ما در جلسۀ قبل اینجوری می‌خواستیم عرض کنیم، بگوییم استصحاب بقای جعل از این جهت جاری می‌شود که ما دلیلی نداریم که حتماً گفته باشد شما آن مستصحب شما اثر خودش را بار کن. اثر خود مستصحب را. ادلۀ استصحاب ظهورش در شمول نسبت به جعل اینقدر واضح است، ما باید یک جوری این را در داخل در او بکنیم. ما می‌گوییم یا اثر خود استصحاب را بار کن در موارد جعل، یا اثر مستصحب را بار کن در موارد مجعول. یعنی وجداناً ما استصحاب بقای جعل را چون می‌دانیم مشمول ادلۀ استصحاب هست، ما لا تنقض الیقین بالشک را باید متناسب با این وجدانی که درک می‌کنیم تفسیر کنیم. بنابراین ما در استصحاب بقای جعل مشکلی نداریم ولی در استصحاب امر معلّق مشکل داریم، بنابراین نمی‌توانیم استصحاب امر معلّق را جاری کنیم. این محصّل عرضی بود که در جلسۀ قبل داشتیم.

اینها همه‌اش به نظر می‌رسد با پذیرش فرمایش شهید صدر است که ما اصلاً شرعی بودن استصحاب را معتبر نمی‌دانیم بلکه استصحاب باید به اثر عملی برگردد، لا تنقض الیقین بالشک معنایش این هست که نقض عملی نکن، نهی از نقض عملی. ولی به نظر می‌رسد یک تحلیل روشن‌تری وجود دارد، آن تحلیل روشن‌تر از فرمایش آقای صدر روشن‌تر است و همان آن نتیجه‌اش فرق می‌کند. آن این است که لا تنقض الیقین بالشک ظاهر بدوی‌اش این هست که می‌خواهد نهی کند که به وسیلۀ شک یقین را نقض نکن. این اصلش یک امر انشائی و طلبی است. ولی چون ما می‌دانیم به وسیلۀ یقین، به وسیلۀ شک یقین از بین رفته است این از بین رفتنش تحقق به اصطلاح تکوینی تحقق دارد ما نمی‌توانیم به وسیلۀ شک یقین را نقض کنیم. ممکن است اینجوری بگوییم، بگوییم که این جمله ارشاد به این هست که با آمدن شک یقین از بین نمی‌رود، یقین موجود است، یعنی ارشاد به این هست که شارع در ظرف شک هم به بقای یقین حکم کرده است. یعنی وجود تعبّدی یقین را در ظرف شک شارع اخبار دارد می‌کند. ارشاد به این هست که با آمدن شک یقین هنوز موجود است. نگو یقین من دیگر موجود نیست، نه یقین موجود است، ارشاد به بقاء الیقین است. کأنّه ارشاد به این هست که شارع مقدس یقین را باقی دانسته است، ارشاد به ابقاء الیقین است. کأنّ اخبار دارد می‌دهد که الیقین عند الشک موجودٌ. واقعاً که موجود نیست، تعبداً موجود است. خب تعبّد در جایی که آن شیء تعبدی باشد و شرعی باشد معقول هست. یا خودش شرعی باید باشد یا موضوع امر شرعی باشد. بنابراین ما وجوب را که می‌گوییم که استصحاب می‌کنیم نه به اعتبار این‌که حکم عقل برش بار می‌شود، به خاطر این‌که خودش امر شرعی است. وقتی خودش امر شرعی است شارع می‌گوید این امر شرعی ظاهراً موجود است. وقتی ظاهراً موجود شد الآن حکم عقل وجداناً می‌آید. چون حکم عقل مال اعم از حکم واقعی شرعی و حکم ظاهری شرعی است. اگر یک حکم شرعی موجود شد، چه این حکم شرعی حکم ظاهری باشد، چه این حکم شرعی، حکم واقعی باشد عقل به لزوم امتثال او حکم می‌کند. پس بنابراین بحث سر این هست یک موقع شارع می‌گوید که من شک دارم که نماز جمعه در عصر غیبت واجب هست یا واجب نیست، می‌گوییم نماز جمعه در عصر حضور واجب بوده، الآن نمی‌دانم هنوز نماز جمعه واجب هست یا واجب نیست استصحاب می‌کنیم بقای وجوب نماز جمعه را. بنابراین همین که نماز جمعه الآن وجوب ظاهری دارد کافی هست برای این‌که عقل حکم به لزوم امتثال کند. این یک موقع هست. یک موقعی هست نه شارع مقدس گفته که اکرم العالم، نمی‌دانم زید هنوز عالم هست یا عالم نیست، استصحاب می‌کنیم بقای عالمیت زید را. یعنی شارع مقدس گفته که تعبّداً زید عالم است. این تعبّداً خاصیتش چی است؟ خاصیتش این است که مصحح تعبد به موضوع تعبد به حکم است. جایی تعبد به موضوع معقول است که حکم بهش تعبد شده باشد. بنابراین حکم اینجا باید شارع ظاهراً یک حکم مماثلی جعل کرده باشد تا بتواند حکم کند که عالمیت زید تعبداً موجود است. پس تعبد به موضوع به جعل حکم مماثل آن حکم است. جعل مماثل برای حکم مصحّح تعبّد به موضوع هست. این در اینجور موارد. به نظر می‌رسد استصحاب بقای جعل هم همین است. این‌که ما وجداناً می‌دانیم موارد جعل را شامل می‌شود به خاطر این هست که جعل یک امر شرعی است. شارع مقدس می‌گوید من این جعل را ایجاد کردم، همچنان که واقعاً می‌توانستم آن جعل را ایجاد کنم، در ظرف شک هم این جعل را ایجاد کردم، یعنی یک جعل ظاهری و همین جعل ظاهری مجعول ظاهری را حقیقتاً ایجاد می‌کند. جعل ظاهری منشاء انتزاع جعل ظاهری هست حقیقتاً و آن جعل ظاهری که حقیقتاً ایجاد شد حکم عقل به لزوم امتثال را می‌آورد. یعنی ببینید شارع مقدس می‌گوید شما هر وقت شک کردید که حکم من نسخ شده یا نسخ نشده بگو حکم من موجود است. این یعنی چی؟ یعنی این‌که حکم من موجود است یعنی، اصلاً معنایش این است، یعنی با تحقق موضوع آن شیء هم تحقق دارد. یعنی جعل ظاهری منشاء انتزاع واقعاً تحقق مجعول ظاهری را به دنبال دارد. آن عنوان انتزاع واقعاً تحقق پیدا می‌کند. واقعاً که تحقق پیدا کرد آن چیزی که موضوع حکم عقل هست به لزوم امتثال فعلیة الحکم است اعم از این‌که آن حکم ظاهری باشد یا آن حکم واقعی باشد. بنابراین بحث من این هست که آن نکته‌ای که ما در جلسات قبل عرض می‌کردیم که آیا آن امر تعلیقی یک امر شرعی تلقی می‌شود عرفاً؟ یا امر شرعی تلقی نمی‌شود؟ مجرد این‌که یک شیءای امر وضع و جعلش به عهدۀ شارع باشد کافی نیست برای این‌که استصحاب مورد را بگیرد. عرض کردم شما در مورد این دیوار می‌توانید بگویید این دیوار اگر مستطیع بود واجب الحج بود، درست است. ولی ما یک امر اعتبار شرعی تلقی نمی‌شود که ما بگوییم من یقین دارم که این دیوار اگر مستطیع بود واجب الحق است. هر چیزی را که بتوانیم از حکم شرعی انتزاع کنیم این شرعی تلقی نمی‌شود، یک اموری هست که عرفاً آن امور استصحاب آنها را، دلیل اثباتی ما قاصر هست، و الا اگر یک موقعی شارع مقدس می‌گفتش که شما این امر اثباتی را هم بگو مشکلی نبود، ما می‌گوییم دلیل اثباتی استصحاب ناظر به اموری هست که عرفاً با تحقق جعل شارع تحقق پیدا می‌کند. اما چیزهایی که عرف اصلاً به تحقق اینها توجه ندارد، ولو بالدقة العقلی اگر مراجعه کند می‌بینید این دیوار این قضیه واقعاً صادق است که اگر این دیوار مستطیع بود واجب الحج بود. خب بله همینجور هم هست و واقعاً هم با آن جعل شارع این مطلب تحقق پیدا می‌کند. ولی عرفاً ما نمی‌توانیم بگوییم این دیوار واجب الحج هست، عند الاستطاعة، این یک امر عرفی است، روی همین جهت به نظر می‌رسد که امر تعلیقی اگر امری باشد که عرف آن امر را به تحقق جعل شارع محقق می‌بیند استصحابش مانعی ندارد، اگر آن امر تعلیقی را عرف با تحقق جعل شرعی محقق نبیند استصحابش جاری نیست، چون عمدۀ قضیه این است که بر خلاف فرمایش آقای صدر مستصحب ما باید امر شرعی باشد، امر شرعی باشد تا آن دلیل استصحاب ظاهرش این است که می‌خواهد تعبد کند به بقای مستصحب. به چیزی تعبد می‌شود کرد که شرعی است، یعنی ظهور دلیل در این است. تعبّد یعنی فرض کردن. تعبّد یعنی فرض کردن، اعتبار کردن، چیزی که خارج از دایرۀ شرعیات هست ظهور دلیل در فرض آن نیست. ظاهر دلیل هست که اموری را فرض می‌کند که یا خودش شرعی است در احکام، در جعل، یا موضوع امر شرعی است در استصحاب موضوعات. بنابراین اگر ما آن امر تعلیقی را یک امری بدانیم که عرفاً با جعل شارع ایجاد می‌شود و تحقق پیدا می‌کند آن مانعی ندارد ما بگوییم شارع همچنانی که واقعاً آن امر تعلیقی را با تحقق واقعی جعل ایجاد می‌کند با استصحاب بقای آن امر تعلیقی می‌خواهد بگوید آن امر تعلیقی موجود است که نتیجتاً این است که وقتی استصحاب این مورد را گفت، استصحاب امر انتزاعی اگر بخواهد تحقق پیدا کند باید آن منشاء انتزاع هم تحقق پیدا کرده باشد. آن منشاء انتزاعش که تحقق پیدا کرد البته آن منشاء انتزاع خودش فی نفسه اثر ندارد، آن منشاء انتزاع به اعتبار این‌که منشاء می‌شود برای این‌که آن مجعول فعلی بشود ذی اثر هست. ولی به هر حال اگر ما یک همچین تصویری را صحیح بدانیم که آن امر تعلیقی ادلۀ استصحاب او را می‌گیرد، یعنی شرعیتی برای آن امر تعلیقی قائل بشویم که ادلۀ اثباتی استصحاب را شامل او بدانیم مطلب تمام است. این

شاگرد: جعل ظاهری منشاء انتزاع است ؟؟؟ ۲۸:۲۴ موضوعش زبیب است؟ یعنی یک جعل واقعی داریم مال عنب است؟

استاد: نه عنب و زبیب یکی، بله زبیب است. فرض این است که عنب و زبیب یکی هستند. یعنی عنب را در حال عنبیتش یقین داریم، در این‌که عنب تبدیل به زبیب هست شک داریم شارع مقدس می‌گوید در حال زبیبیت هم همان حکمی که در حال عنبیت من جعل کردم در حال زبیبیت هم جعل کردم. در حال عنبیت یک حکم تعلیقی جعل کرده بودم، لو غلیٰ ینجس. در باب زبیبیت هم لو غلیٰ ینجس را برایش جعل می‌کنم. این در صورتی هست که آن حالت یقین را امر شرعی بدانیم. لو غلیٰ ینجس را یک امر شرعی برای عنب بدانیم که در حال زبیبیت هم بتوانیم آن امر شرعی را استمرار ببخشیم. این محصّل عرض ما. خیلی وقت‌ها هم همینجور هم هست.

شاگرد: فرمایش آقا ضیا را الآن قبول کردید که امرش چون در ید شارع هست و این‌که آن دیوار و اینها غیر ؟؟؟ ۲۹:۲۹ می‌تواند منشاء انتزاع به ید شارع

استاد: بله بله همین کافی است. و بر خلاف فرمایش آقای صدر ایشان می‌فرمودند که باید اثر داشته باشد آن عبارت، نه مستصحب باید شرعی باشد. به دلیل این‌که مفاد ادلۀ استصحاب تعبّد به یقین است، جای تعبد متیقن است. و متیقنی تعبد به او معقول هست اثباتاً ادلۀ اثباتی او را می‌گیرد که شرعی باشد.

شاگرد: چرا نمی‌گویید اثر عملی ؟؟؟

استاد: می‌خواهم بگویم این ظهور دلیل، بحث استظهاری است دیگر. ما می‌خواهیم بگوییم لا تنقض الیقین بالشک مفادش این هست که من در ظرف شک حکم می‌کنم که شما یقین دارید. حکم به بقاء الیقین می‌خواهد بکند.

شاگرد: علت غایی‌اش، هدف غایی‌اش وقتی اثر عملی است؟

استاد: نه باید دید چیزش چی است؟ نتیجۀ نهایی‌اش آن هست ولی با چه لسانی بعد بیان کرده؟ در نتیجه تأثیر در نحوۀ تعمیم و تضییقش دارد دیگر. در مواردی که حکم خودش امر شرعی تلقی می‌شود او جاری می‌شود، وقتی جاری شد آن اثر عملی به تبع بار می‌شود.

شاگرد: اثر عملی اگر با واسطه باشد چی؟

استاد: ببینید اگر ما گفتیم که هر چیزی که شرعی باشد آن را ادلۀ استصحاب می‌گیرد، در نتیجه ادلۀ استصحاب ولو اثر مال استصحاب باشد کافی است، وقتی گرفت او دیگر مثبت نیست، با آن مشکل مثبتیت حل می‌شود دیگر، این مشکل مثبتیت، عرض کردم ما وجداناً می‌دانیم استصحاب بقای جعل جاری می‌شود و استصحاب بقای جعل با استصحاب بقای مجعول، با استصحاب بقای موضوع مجعول اینها یک شکل است. یعنی این‌که می‌خواهم بگویم اثباتاً، این‌که من زور می‌زدم بگویم نه بالأخره باید استصحاب بقای جعل را یک جور داخل در ادله کرد و امثال اینها در جلسۀ قبل. آنها با پذیرش آن مبنای شهید صدر بود که ایشان می‌گفتند که نهی در ادلۀ استصحاب نهی از نقض عملی است. ما می‌گوییم نهی نیست اصلاً. ارشاد به ابقاء الیقین تعبداً هست یعنی ابقاء المتیقن. یعنی شارع متیقن را تعبداً باقی می‌داند در ظرف شک. پس باید متیقن امری باشد شرعی یا خودش شرعی باشد در جعل و مجعول و امثال اینها، یا موضوع امر شرعی باشد. وقتی موضوع امر شرعی شد می‌گویید اثر باید داشته باشد، اثر بر نفس استصحاب کافی است. در استصحاب بقای جعل، در استصحاب بقای مجعول اثر بر نفس استصحاب بار می‌شود، چون وقتی استصحاب بقای مجعول را کردیم مجعول ظاهری اثبات می‌شود. مجعول ظاهری موضوع حکم عقل است به لزوم امتثال. مجعول ظاهری ... در طول این تعیین، یعنی تعبّد بر این هست که بگوید این حکم موجود است، برای چی آن حکم موجود است؟ برای این‌که حکم عقل بیاید. اصلاً در مواردی که شارع جعل می‌کند برای چی است؟ جعل واقعی. برای چی می‌گوید که نماز جمعه واجب است؟ به خاطر این‌که عقل انسان می‌گوید که وقتی نماز جمعه واجب است باید امتثال کنید. عقل انسان منجزیت حکم واقعی را ثابت می‌کند. منجزیت اثر خود حکم است، در حکم ظاهری هم منجزیت اثر نفس حکم ظاهری است نه متعلّق الحکم الظاهری که آن واجب باشد. وجوب که تحقق پیدا کرد ولو ظاهراً عقل حکم به لزوم امتثال می‌کند. اینجا بنابراین محصّل عرض ما این هست که، محصّل ادلۀ استصحاب این هست که متیقن که امری است شرعی ظاهراً موجود است. وقتی متیقن ظاهراً موجود شد این اثرش باید موجود باشد. این اثرش چی است؟ اثرش اگر خود متیقن امری شرعی باشد حکم عقل به لزوم امتثال می‌آید. نه این‌که شارع مقدس آن حکم عقل به لزوم امتثال را می‌خواهد بگوید بار کند. شارع می‌گوید این موجود است، وقتی این موجود شد حکم عقل به لزوم امتثال می‌آید. این فرق دارد این دو تا را توجه بکنید. یک موقع ما می‌گوییم شارع می‌گوید که رتّب الاثر العقلی لهذا الموضوع، این یک موقع. یک موقع ما می‌گوییم نه شارع می‌گوید هذا الموضوع موجودٌ تعبداً. وقتی تعبداً موجود هست حکم واقعی یا حکم ظاهری تعبدی هر دوی اینها موضوع حکم عقل هستند به لزوم امتثال. به نظر می‌رسد که باید یک همچین بیانی داشت که اگر آن امر تعلیقی یک امری هست که عرفاً امر شرعی تلقی می‌شود که شارع به شرع نسبت داده می‌شود استصحاب امر تعلیقی مانعی دارد.

خب حالا این مرحلۀ اوّل بحث تمام، مرحلۀ دوم بحث این است که این استصحاب تعلیقی با استصحاب تنجیزی تعارض دارد یا تعارض ندارد. یا هر دو جاری می‌شوند یا استصحاب تعلیقی بر استصحاب تنجیزی حکومت دارد، ندارد، این بحث‌هایی هست که ان شاء الله فردا دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان